

بررسی تطبیقی مکتب اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه‌داری (کلاسیک)

میشم کوچک‌زاده*

چکیده

بشر در هزاره سوم با انبوهی از تجارب اقتصادی و اجتماعی و یافته‌های شگرف علمی به دنبال دستیابی به سعادت و خوشبختی (زندگی سالم توأم با رفاه، امنیت، و آرامش) است. اما به نظر می‌رسد در جوامع سرمایه‌داری پیش‌رفته این هدف نتوانسته است آن‌چنان که باید تحقق یابد. بررسی آمارها و شاخص‌های مرتبط با رفاه، امنیت، و آرامش مانند میزان خودکشی، طلاق، روابط غیراخلاقی، افسردگی، و اعتیاد به روان‌گردان‌ها در کشورهای سرمایه‌داری غربی نشان می‌دهد خلأهایی جدی در زندگی بشر مدرن و دارای رفاه مادی امروز وجود دارد. آنچه امروز انسان را با همه توانایی‌ها و تلاش‌های صورت گرفته از مسیر سعادت منحرف کرده، ایدئولوژی حاکم بر رفتارها و تصمیم‌گیری‌های اوست. به عبارت دیگر، مکاتب انسان‌ساز رایج در کشورهای غربی، به دلیل نداشتن شناخت کامل و صحیح از ابعاد وجودی انسان و پیچیدن نسخه‌های رفتاری و هنجاری برای او، انسان را از رسیدن به سعادت و خوشبختی واقعی دور کرده‌اند.

هدف در مقاله حاضر بررسی تطبیقی و مقایسه جامع بین دو نمونه از مکتب‌های الهی و ساخته انسان در حوزه علم اقتصاد یعنی مکتب اقتصاد اسلامی و مکتب اقتصاد کلاسیک (به عنوان منشأ پیدایش نظام سرمایه‌داری غرب) است. در این زمینه با در نظر گرفتن محورهایی چون جهان‌بینی حاکم بر مکتب، فروض در نظر گرفته شده از سوی مکتب، تعریف سعادت انسان از دیدگاه مکتب، دامنه آزادی‌ها، مالکیت، و نهادهای تأثیرگذار بر اقتصاد، به عنوان عوامل نظری افتراق بین

* کارشناس ارشد علوم اقتصادی و مدرس دانشگاه یزد، Maisam2005@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱۴

دو مکتب مورد بررسی، مبانی فکری و چهارچوب‌های ساختاری دو مکتب مقایسه شده است و در نهایت با ارائه تصویری از وضعیت شاخص‌های مرتبط با سعادت و خوشبختی نتایج استقرار نظام سرمایه‌داری و اجرای نسخه‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی آن در کشورهای غربی بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد اسلامی، اقتصاد کلاسیک، مکتب دئیسم، منفعت‌گرایی، کسب رضای خدا.

۱. مقدمه

علم اقتصاد علمی است که به بررسی و تحلیل رفتارهای اقتصادی انسان می‌پردازد و با توجه به بستر و خاستگاه آن، یعنی مکتبی که این علم در آن رویش و رشد کرده است، قابلیت سنجش، ارزیابی، و انتخاب برای استفاده در یک کشور یا سیستم اقتصادی را پیدا خواهد کرد.

به عبارت دیگر، کشورها و نظام‌های سیاسی و اجتماعی، قبل از انتخاب شیوه تحلیل رفتارهای اقتصادی مردم خود و تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در حوزه اقتصادی جامعه، لازم است علم اقتصاد مورد پذیرش جامعه خود را، که با ایدئولوژی، فرهنگ، و ساختارهای فکری و عقیدتی مردم آن جامعه انطباق لازم را دارد، شناسایی و انتخاب کنند. در این زمینه می‌توان سه مکتب و خاستگاه فکری و ایدئولوژیکی را نام برد که کشورهای گوناگون در دوره‌های اخیر از یکی از آنها برای طراحی و پایه‌ریزی نظام اقتصادی خود بهره گرفته‌اند. یکی از این مکاتب مکتب اقتصاد سوسیالیستی است که در کشورهای کمونیستی به کار می‌رود و به دلیل مشکلات و ضعف‌های عمده‌ای که در مبانی فکری و روش‌های اجرایی این مکتب وجود داشته است، امروزه عملاً در جهان جایگاهی ندارد و مهم‌ترین کشور داعیه‌دار آن، شوروی، دچار فروپاشی شده است.

با فروپاشی نظام کمونیستی شوروی، اقتصاد سرمایه‌داری به‌منزله بهترین جانشین برای اداره جوامع مطرح شد و اکثر کشورها با پذیرش آموزه‌ها و دیدگاه‌های مکتب اقتصاد کلاسیک (به‌عنوان منشأ پیدایش نظام سرمایه‌داری غرب) نظام اقتصادی خود را پی‌ریزی کرده‌اند.

امروزه به‌روشنی می‌توان مشاهده کرد که نظام اقتصادی سرمایه‌داری نظام اقتصادی حاکم بر جهان است. وسعت و فراگیری یادشده هم در بعد حاکمیت اجرایی و عملی آشکار است و هم در قالب متون انتشاریافته علمی، برگزاری سمینارها، و تشکیل مجامع علمی و تحقیقاتی مطرح است.

به‌طور کلی نظام‌های اقتصادی اکثریت کشورهای ثروتمند و نیز بسیاری از کشورهای جهان سوم از الگوی اقتصاد سرمایه‌داری پیروی می‌کنند و یا حداقل ابعاد درخور توجهی از اقتصاد خود را بر محور آن استوار کرده‌اند. از این رو، برخی از نویسندگان غربی نظام اقتصاد سرمایه‌داری را بلامنازع و پذیرش آن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند (دادگر، ۱۳۷۸: ۱۶۶).

با وجود این، آنچه از بحران‌های مالی و اقتصادی سال‌های گذشته و هم‌چنین بررسی شاخص‌های مرتبط با رفاه، امنیت، و آرامش مانند میزان خودکشی، طلاق، روابط غیراخلاقی، افسردگی، و اعتیاد به روان‌گردان‌ها در کشورهای غربی به‌وضوح مشاهده و نتیجه‌گیری می‌شود، وجود خلأهای جدی در زندگی بشر مدرن و دارای رفاه مادی امروز است.

شاپور رواسانی در شماره ۸۱-۸۲ مجله *اطلاعات سیاسی - اقتصادی* چنین می‌گوید:

پس از فروپاشی نظام اقتصادی و سیاسی در شوروی، تضادها و ناتوانی‌های سرمایه‌داری جهانی آشکارتر شد. افزایش فقر، بیکاری، تورم، و تخریب محیط زیست (نه فقط در سرزمین‌های کشورهای عقب‌نگه‌داشته‌شده بلکه حتی در درون کشورهای سرمایه‌داری استعماری)، توسعه بازار فروش حیات انسانی شامل خرید و فروش کودکان، زنان، اندام‌های انسانی و هم‌چنین مواد مخدر، اسلحه، زیاله‌های سمی و اتمی (بر طبق قوانین بازار سرمایه‌داری) و هم‌چنین زیادت‌شدن فاصله سطح زندگی مردم مستعمرات در افریقا، امریکای مرکزی و جنوبی، و بخش بزرگی از آسیا با بومیان کشورهای سرمایه‌داری استعماری نشان می‌دهد که سرمایه‌داری، چه در سطح محلی در کشورهای صنعتی سرمایه‌داری و چه در سطح جهانی، نه فقط قادر به حل مشکلات اقتصادی - اجتماعی مردم جهان در همه اقالیم عالم نیست؛ بلکه خود به‌علت تضادهای درونی و ساختاری موجب ایجاد و تشدید فقر و استبداد شده و می‌شود. با وجود همه تبلیغاتی که درباره ثبات سرمایه‌داری جهانی می‌شود، این نظام در سرایش زوال افتاده و نه فقط نمی‌تواند آینده‌ای روشن و قابل قبول به مردم کشورهای سرمایه‌داری و خلق جهان نوید دهد؛ بلکه روزبه‌روز بیش‌تر ثابت می‌کند که فقط با زور و با غارت و کشتار میلیون‌ها انسان قادر به ادامه حیات است (رواسانی، ۱۳۷۳: ۲۹-۳۱).

سومین مکتب عمده اقتصادی مکتب اقتصاد اسلامی است که پتانسیل جانشینی با مکتب سرمایه‌داری در جهان امروز را دارد و با توجه به ریشه‌های عمیق دینی و معرفتی و خاستگاه فرابشری و وحیانی خود می‌تواند ضمن رهنمون‌کردن بشر به سوی رشد و توسعه اقتصادی، نقایص و خلأهای ناشی از نظام سرمایه‌داری را از زندگی بشر حذف کند. به‌عبارت دیگر، بهره‌گیری از این مکتب می‌تواند سعادت و خوشبختی (زندگی سالم توأم با رفاه، امنیت، و آرامش) در کل دوره حیات بشر (حیات دنیوی و حیات اخروی) را به ارمغان آورد.

هدف از این مقاله مقایسه تطبیقی مکتب اقتصاد اسلامی و مکتب اقتصاد کلاسیک (به‌عنوان منشأ پیدایش نظام سرمایه‌داری غرب) است. در این زمینه با در نظر گرفتن محورهای چون جهان‌بینی حاکم بر مکتب، فروض در نظر گرفته‌شده از سوی مکتب، تعریف سعادت انسان از دیدگاه مکتب، دامنه آزادی‌ها، مالکیت، و نهادهای تأثیرگذار بر اقتصاد، به‌عنوان عوامل نظری افتراق بین دو مکتب مورد بررسی، مبانی فکری و چهارچوب‌های ساختاری دو مکتب مقایسه و تلاش می‌شود تا با استناد به آیات قرآن (به‌منزله دستورالعمل‌های خالق بشر برای هدایت انسان به سوی سعادت و خوشبختی) مطالب و مباحث گفته‌شده تشریح شود.

۲. جهان‌بینی حاکم بر مکتب

شهید مرتضی مطهری در تعریف مکتب بیان می‌کند: مکتب یک نظریه کلی و یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم است که هدف اصلی آن کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوبی‌ها و بدی‌ها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها، دردها و درمان‌ها، و مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص است و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد است (مطهری، ۱۳۵۹: ۶۶-۵۴).

به‌عبارت دیگر، «مکتب» مجموعه‌ای است که در ابتدا به تفسیر انسان و جهان می‌پردازد و سپس بایدها و نبایدهای انسانی را مشخص و معین می‌کند. مکتب یک نظام ارزشی برای زیستن و چگونگی زیستن ارائه می‌دهد و مجموعه جهان‌بینی و ایدئولوژی یک انسان است. تعریف «جهان‌بینی» عبارت است از نگرش انسان به هستی و توجیه و تبیین آن در رابطه با انسان. به‌عبارت دیگر، دید کلی‌ای که انسان از جهان هستی دارد و براساس آن به تعبیر و تفسیر جهان هستی می‌پردازد جهان‌بینی نامیده می‌شود. شهید مطهری معتقد است که نوع تفکر و برداشتی که یک مکتب و دین از جهان و هستی عرضه داشته است و در واقع تکیه‌گاه فکری همان مکتب محسوب می‌شود جهان‌بینی نام دارد (مطهری، ۱۳۷۷: ۱).

بر این اساس، برای مطالعه یک مکتب ابتدا باید جهان‌بینی حاکم بر آن شناسایی و بررسی شود. از آنجایی که جهان‌بینی حاکم بر مکتب اقتصاد کلاسیک دئیسم (خدایپرستی طبیعی) و جهان‌بینی حاکم بر مکتب اقتصاد اسلامی دین مبین اسلام است، در این قسمت ویژگی‌های مکتب دئیسم و تفاوت آن با اسلام ذکر می‌شود.

«دئیسم» (deism) مکتبی است که در قرن هفدهم میلادی پدید آمد و در قرن هجدهم رو به افول نهاد. این مکتب، که رویکردی عقل‌گرایانه داشت، دین را از جهات جدیدی بررسی می‌کرد (کریمی، ۱۳۸۲: ۶۶).

اصول مکتب دئیسم عبارت‌اند از:

۱. «خدا» به‌عنوان علت اولی جهان را خلق کرده است؛
 ۲. خداوند قوانین غیرمتغیری را خلق کرده است که اداره جهان به‌دست آن‌ها صورت می‌گیرد؛
 ۳. خداوند به‌هیچ‌وجه در خلقت خود نافذ مطلق نیست. بلکه هم‌چون «ساعت‌سازی که مافوق ساعتی که آن را ساخته و به‌حرکت درآورده قرار دارد»، خداوند نیز مافوق خلقت خود و کاملاً جدا و بیگانه از آن است؛
 ۴. وحی باید کاملاً عقلانی باشد (البته چنین برداشتی در عمل به انکار وحی و یا تفسیرهای صرفاً عقلانی از گزاره‌های کتاب مقدس منجر شد)؛
 ۵. وظیفه اصلی و اساسی زندگی انسان در این جهان تطبیق رفتار خود با قوانین طبیعی است که خداوند آن‌ها را خلق کرده است.
- می‌توان تأثیرپذیری «اصول نظام اقتصاد سرمایه‌داری» از فلسفه دئیسم را با یک واسطه یعنی تأثیرپذیری این اصول از نظریه «نظام طبیعی» جست‌وجو کرد.
- قوانین طبیعی مرکز ثقل تأثیر فلسفه «دئیسم» بر افکار فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌هاست. براساس این فلسفه، خدا منشأ جهان هستی است. او عالم طبیعت را براساس قانونمندی‌هایی خلق کرده است که به‌صورت خودکار عمل می‌کنند و به حیات آن ادامه می‌دهند. به‌همین دلیل، پس از خلقت نیازی به دخالت خداوند در امور عالم نیست. به نظر کلاسیک‌ها چنین قوانینی در سطح پدیده‌های اجتماعی نیز وجود دارند و آن‌ها در «نظام طبیعی» مورد نظر خود به‌دنبال قوانینی‌اند که بر رفتار اقتصادی افراد جامعه حاکم است. بنابراین نظام طبیعی (و انگیزه‌های مادی قرار داده شده در درون انسان مانند منفعت‌طلبی) در نظر آنان خواست خداست و برای سعادت انسان‌ها مقدر شده است.
- به اعتقاد کلاسیک‌ها، همان‌طور که قوانین طبیعی نظام طبیعی را از مداخله خارج بی‌نیاز می‌کند، قوانین اجتماعی نیز باید طوری تنظیم شود که مداخله دولت را در امور اقتصادی نفی کند. بنابراین «ندای طبیعت» آدمیان را به آنچه سودمندتر است هدایت می‌کند و در جست‌وجوی خیر و صلاح ضرورتی به الزام و اجبار ندارد.
- الگوی «نظام طبیعی»، که درصدد تبیین خودکاربودن پدیده‌های اجتماع بشری و بی‌نیازی آن‌ها از خارج برای ایجاد تعادل است و خودکاربودن آن را ترسیم می‌کند، مقدمه بسیار مناسبی برای طرح یکی دیگر از اصول نظام اقتصاد سرمایه‌داری یعنی «تعادل اقتصادی خودکار» است.

تصویری که آدام اسمیت با نظریه تقسیم کار و تمثیل «دست نامرئی» از خودکاربودن این نظام ارائه کرد، موفق‌ترین تلاش در این زمینه است. بنابراین اصل تعادل اقتصادی خودکار مبتنی بر یکی از ویژگی‌های «نظام طبیعی» یعنی «خودآیی» آن است. عبارت زیر بیان روشنی از «خودآیی» و «خودکار» بودن این نظام و تعادل حاصل از آن دارد:

جهان به خودی خود پیش می‌رود و در تشکیل و تنظیمش نیازی به مداخله هیچ اراده جمعی پیش‌بینی‌کننده و هیچ نوع هم‌داستانی قبلی خردمندانه افراد بشر نیست.

نتیجه این که اصول نظام اقتصاد سرمایه‌داری از تأثیر عمیق «فلسفه دئیسم» بر مکاتب فیزیوکراتیسم و کلاسیک، که در تمثیل «دست نامرئی» نمود کامل پیدا کرده، بهره‌مند بوده است (هادوی‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۸۵).

براساس تفکر دئیسم، خداوند پس از خلقت جهان و قراردادن امکانات، روابط، و قوانین مورد نیاز زندگی بشر در نظام هستی، هم‌چون معمار بازنشسته‌ای رابطه خود را با زندگی بشر قطع کرد و این انسان است که باید با شناسایی و استفاده از امکانات و روابط طبیعی و اجتماعی خلق‌شده به دست خداوند زندگی توأم با رفاه، سعادت، و خوشبختی را برای خود فراهم کند. بر این مبنا، ویژگی‌ها و انگیزه‌های درونی انسان مانند انگیزه قدرت‌طلبی و منفعت‌طلبی همانند روابط فیزیکی و شیمیایی، که به‌منظور رفاه انسان خلق شده‌اند، مفید و لازم‌الاطاعه‌اند.

آدام اسمیت، بنیان‌گذار مکتب اقتصاد کلاسیک، در کتاب ثروت ملل خود «اصل لذت‌جویی» را، که مبتنی بر اصالت فرد است و در افکار فیزیوکرات‌ها ریشه دارد، شایسته شمرده و معتقد است:

هر کس لزوماً کوشش می‌کند تا آن‌جا که ممکن است درآمد خود را به حداکثر برساند. در این عمل او و دیگران عمداً قصدی برای ازدیاد منافع اجتماع ندارند و در عین حال نمی‌دانند که فعالیت آن‌ها تا چه حد به نفع جامعه است. شخص مذکور و سایر افراد جامعه به‌وسیله یک دست نامرئی هدایت شده‌اند و تأمین اجتماع هدف اصلی آن‌ها نیست.

البته اسمیت در تبیین «نظام طبیعی» فیزیوکرات‌ها به تمثیل «دست نامرئی» بسنده نکرده و به معرفی اجزای آن پرداخته است. از جمله تلاشی را که می‌توان در این باره به اسمیت نسبت داد، نظریه او در تقسیم کار است.

به نظر وی، تقسیم کار نظام و سامانی است که به‌وسیله آن بدون زحمت و به‌طور طبیعی همکاری افراد برای تولید محصولات مورد احتیاج عموم صورت می‌گیرد. حیوان

معمولاً به‌طور مستقیم در پی رفع نیازهای فردی خود است. اما انسان به جای آن که درصدد تهیه تمام مایحتاج خود باشد، همه وقتش را در ساختن یک محصول معین صرف می‌کند و بعداً آن را با اشیای دیگری که مورد نیاز اوست معاوضه می‌کند. از همین عمل ساده، که ناشی از نفع‌طلبی فردی است، افزایش حیرت‌انگیزی در ثروت حاصل می‌شود. بنابراین، تقسیم کار، که به‌وسیله همکاری عموم برای رفع نیازهای هر فرد شکل می‌گیرد، سرچشمه حقیقی ترقی و رفاه و نشانه تشخیص و امتیاز طبیعت آدمی است (همان: ۱۸۳).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تأیید و به‌رسمیت‌شناختن انگیزه منفعت‌طلبی، به‌منزله شاخص اصلی نظام سرمایه‌داری در قبول عقاید دئیسم و ضرورت تبعیت از انگیزه‌های قرار داده‌شده از سوی خداوند، در وجود انسان ریشه دارد.

این در حالی است که در اسلام خداوند مدیر و مدبر دائمی نظام هستی معرفی شده است و در قرآن کریم می‌فرماید: «او امر عالم را به نظام احسن و اکمل از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند» و در آیه دیگر نیز می‌فرماید:

و یهود گفتند: دست خدا بسته است، و دیگر نمی‌تواند تغییری در خلقت بدهد، بنابراین، به‌واسطه این گفتار، دست آن‌ها بسته شد و به لعن خدا گرفتار شدند. همانا دو دست خدا گشاده است و ...

مراد از «دست خدا»، چنان‌که روایات به آن اشاره دارند، قدرت و تصرف خداوند است. درباره شأن نزول آیه مزبور نظریه‌های متفاوتی مطرح شده است. اما در هر صورت می‌توان گفت که یهود درصدد تبیین این نظریه بوده‌اند که خداوند پس از خلقت قدرت تصرف ندارد و دیگر قادر به مداخله نیست. تفسیر نمونه با تمسک به روایات در این زمینه می‌گوید: آنان معتقد بودند که در آغاز خلقت خداوند همه چیز را معین کرده و آنچه باید انجام بگیرد، انجام گرفته است و حتی خود او هم عملاً نمی‌تواند تغییری در آن ایجاد کند.

صاحب تفسیر المیزان اتصاف خداوند به چنین نسبت‌های ناروایی از جانب یهود را، با توجه به پیشینه‌ای که آن‌ها در نسبت‌دادن بعضی صفات نقص به پروردگار داشته‌اند، بعید نمی‌داند. اگرچه این نسبت‌ها با اصول عقاید ادیان توحیدی سازگاری ندارد، اما امیال دنیوی و سیاسی می‌تواند انگیزه‌ای بسیار قوی برای چنین انتساب‌هایی باشد (همان: ۱۸۶).

شهید مطهری درباره این تفکر و عمق تأثیر آن بر اندیشه متکلمان اسلامی چنین بیان می‌کند:

خلقت امر آنی نیست. بلکه جهان طبیعی دائماً در حال خلق‌شدن است و دائماً در حال حدوث است. قطع رابطه طبیعت از خدا تفکری یهودی است که هر وقت می‌خواهد از

خلقت عالم بحث کند، دنبال (آن) اول می‌رود و وقتی هم که خلق شد دیگر ارتباطی با خالقش ندارد. این فکر یهودی تدریجاً شیوع پیدا کرد و همه‌جا را گرفته و متأسفانه غالباً متکلمان اسلامی هم تحت تأثیر همین فکر یهودی قرار گرفتند.

از طرف دیگر، در نگرش اسلامی انسان هرگز مجبور به پیروی از غرایز نیست. انسان می‌تواند عقل خود را بر تمایلات حیوانی‌اش حاکم کند، بدین ترتیب، راه کمال را بی‌ماید و در مقابل می‌تواند شهوات را حاکم بر وجود خود کند و عقل را به اسارت هوس درآورد و سقوط کند. خداوند در آیه ۴۰ سوره نازعات می‌فرماید: «و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و از هوای نفس جلوگیری کرد، بهشت جایگاه او خواهد بود». به عبارت دیگر، خداوند با تأیید وجود ویژگی‌هایی چون «حرص» (انسان حریص خلق شده است (معارج: ۲۵))، «بخل» (انسان طبعاً بسیار ممسک و بخیل است (اسراء: ۱۰۰))؛ بخل در همه نفس‌ها حاضر شده است (نساء: ۱۲۸))، و «مال دوستی» (مال را به قدر افراط دوست می‌دارید (فجر: ۲۰)) همواره از انسان می‌خواهد تا با غلبه بر این ویژگی‌ها و غرایز خود را به سعادت و خوشبختی دنیوی و اخروی نزدیک کند. آیه ۱۰ سوره زمر می‌فرماید: «برای نیکوکاران در دنیا پاداش نیک خواهد بود». آیه ۱ سوره عصر نیز می‌فرماید: «به جز اهل ایمان و کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند و یک‌دیگر را به حق و صبر توصیه می‌کنند، بقیه انسان‌ها زیان‌کار و خسران‌دیده هستند». آیه ۹ سوره شمس نیز می‌فرماید: «هرکس جان خود را از گناه و پیروی از هواهای نفسانی پاک کند، رستگار خواهد شد».

در این نگرش، نه فقط انسان ناگزیر به پیروی از تمایلات حیوانی نیست؛ بلکه برای دست‌یابی به کمال باید عقل را بر غرایزش حاکم کند.

نتیجه آن‌که در دیدگاه اسلامی خداوند افزون بر آن‌که آفریدگار مخلوقات است، پروردگار آن‌ها نیز هست. تدبیر الهی دربرگیرنده هدایت تکوینی مخلوقات و هدایت تشریحی آنان از طریق فرستادن پیامبران است. به این ترتیب، برخلاف مکتب دئیسم و اومانیسیم که به انسان اصالت و ارزش مستقل داده بودند، اندیشه اسلامی براساس اصالت و محوریت خداوند و ارزش الهی شکل می‌گیرد. در این تفکر انسان جدانشده از خدا و واگذار شده به نفس اماره خویش نیست، بلکه بنده و جانشین خدا در زمین است و همواره در حال آزمون پیروی کردن یا پیروی نکردن از هواهای نفسانی است.

۳. فروض در نظر گرفته شده از سوی مکتب (ترتیبات نهادی)

ترتیبات نهادی تجربه، قرارداد، و یا عادت و سنتی است که در چهارچوب زندگی و یا

فرهنگ یک گروه سازمان‌یافته تثبیت شده باشد. منظور از نهادهای اقتصادی در واقع طرق پاسخ‌گویی به پدیده‌های خاص اقتصادی و اجتماعی در موقعیت‌های معین است. برخی از نهادهای اقتصادی براساس سنت‌ها استوارند و باقی آن‌ها از طریق مجامع قانونی و به‌شکل رسمی تدوین می‌شوند.

در اقتصاد سرمایه‌داری مالکیت خصوصی، انگیزه سودطلبی، نظام قیمت‌ها، آزادی، رقابت، فردگرایی، حاکمیت مصرف‌کننده و دولت محدود نهادهای اصلی محسوب می‌شوند که به شرح ذیل توضیح داده می‌شوند (دادگر، ۱۳۷۸).

۱.۳ مالکیت خصوصی

یکی از نهادهای اساسی نظام اقتصادی سرمایه‌داری مالکیت خصوصی عوامل و نهادهای تولید است که در قالب آن افراد بدون هیچ‌گونه محدودیتی حق دارند مالک دارایی‌ها و ثروت‌ها و ابزار و عوامل باشند، آن‌ها را استفاده و کنترل کنند، در معرض خرید و فروش قرار دهند، به شکل هدیه به‌کار برند، و یا به ارث گذارند.

اما از دیدگاه اسلامی مالکیت انسان بر آنچه دارد، صرفاً عطیه‌ای الهی است و باید در راه او و به‌گونه‌ای که فرمان می‌دهد صرف شود. با استناد به این نظریه، اسلام ضمن به‌رسمیت‌شناختن مالکیت خصوصی فرد، به حقوق جامعه و سایر انسان‌ها نیز توجه دارد و برای حفظ آن احکامی مانند حرمت اسراف و تبذیر، حرمت احتکار، حرمت کتز و وجوب انفاق را وضع می‌کند. در این زمینه آیات ذیل درخور تأمل‌اند: «منحصراً برای خداست ملک آسمان‌ها و زمین» (فتح: ۱۴)؛ «او کسی است که تمام آنچه در زمین است برای شما آفرید» (بقره: ۲۹)؛ و «... کسانی که از آنچه روزی‌شان کردیم در نهان و آشکار به فقرا انفاق کنند ... سرانجام منزلگاه خوبی خواهند داشت» (رعد: ۲۲).

۲.۳ انگیزه سودطلبی

نهاد مهم دیگر انگیزه سودطلبی است. در اقتصاد سرمایه‌داری انگیزه سود چراغ علامت‌دهنده‌ای محسوب می‌شود که مدیران را وادار می‌کند به تولید کالاها و خدماتی مبادرت کنند که با سود همراه باشد. توجیه حامیان سرمایه‌داری در این باره این است که در نظام کسب و کار خصوصی سود برای بقای بنگاه‌ها ضروری است؛ زیرا سود پاداش صاحبان سرمایه است. اگر تولیدکننده سودی به‌دست نیاورد، دیر یا زود ورشکست خواهد

شد، ابزار تولید را از دست می‌دهد، و دیگر نمی‌تواند تولیدکننده مستقلی باشد. به عبارت دیگر، در نظام سرمایه‌داری سودآوری نوعی آزمون و علامت‌دهندگی برای اصل تولید یک کالا، نوع تولید، و مقدار آن محسوب می‌شود.

این در حالی است که در اقتصاد اسلامی سود هدف اصلی فعالیت‌ها نیست و ضمن مشروع‌دانستن فعالیت اقتصادی و امرار معاش و توصیه به آن‌ها در قرآن، «روز را روشن ساختیم تا شما در روز روزی حلال را از فضل پروردگارتان طلب کنید» (اسرا: ۱۲)؛ «هرکس از مرد و زن را بهره‌ای است از آنچه کسب می‌کند و هرچه می‌خواهید از فضل خدا بخواهید که خداوند بر همه چیز آگاه است» (نساء: ۳۲)؛ و «انسان به جز کار و تلاش سرمایه‌ای ندارد» (نجم: ۳۹)، توجه صرف به مادیات و لذت‌های دنیوی نکوهش شده است: «مال و فرزندان زیور زندگی این دنیا هستند و کارهای شایسته نزد پروردگار ماندنی و دارای پاداشی بهتر و آینده آن بیش‌تر است» (کهف: ۴۶).

در اسلام هدف اصلی کسب رضای خداست و تولیدکننده تشویق می‌شود که در مواردی و تا جایی که امکان داشته باشد از سود خود به نفع کسب رضای خدا صرف‌نظر کند. به عبارت دیگر، با کسب درآمد به حد کفاف و تأمین معاش تولیدکننده مسلمان انگیزه‌ای برای افزایش سودآوری ندارد و از منافع مادی خود برای کسب منافع معنوی و پاداش اخروی می‌کاهد.

۳.۳ نظام قیمت‌ها

تصور می‌شود که افراد و بنگاه‌ها در نظام سرمایه‌داری اکثریت تصمیمات اقتصادی را بر مبنای قیمت‌ها اتخاذ می‌کنند. نقش قیمت‌ها تأمین یک مکانیسم هماهنگی برای میلیون‌ها واحد تولیدی و توزیعی غیرمتمرکز است. قیمت نوع و کیفیت کالای تولیدی و چگونگی توزیع آن را نیز تعیین می‌کند و تغییرات قیمت به تعدیل کالاها و خدمات موجود در بازار منجر می‌شود. از طریق مکانیسم قیمت است که منابع کمیاب به مصارف گوناگون تخصیص داده می‌شود. سود، که به قیمت فروش و هزینه تولید بستگی دارد، به تولیدکننده می‌گوید که چه افرادی خریدار کالای مورد نظر خواهند بود و عرضه و تقاضا تعیین‌کننده قیمتی خواهد بود که خرید و فروش کالا بر مبنای آن انجام خواهد گرفت.

به نظر می‌رسد در اقتصاد اسلامی «قیمت» مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده عرضه و تقاضای افراد نیست و انسان مسلمان میزان عرضه و تقاضای خود را بر مبنای عوامل مهم‌تری هم چون «نیاز واقعی» شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، انسان مسلمان بر خلاف قانون تقاضا،

که کاهش قیمت را موجب افزایش تقاضا (در راستای حداکثرسازی مطلوبیت) می‌داند، به دلیل حرمت اسراف در اسلام میزان تقاضای خود را صرفاً بر مبنای نیاز خود شکل می‌دهد و حتی در صورت رایگان شدن کالا تقاضایی بیش از نیاز واقعی خود نخواهد داشت: «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد» (اعراف: ۳۱).

هم‌چنین است رفتار تولیدکننده که براساس افزایش یا کاهش قیمت (که ممکن است به دلایل گوناگون رخ دهد) میزان عرضه خود را تغییر نخواهد داد و به اندازه رفع حاجت هم‌نوعان و جلوگیری از اسراف در منابع تولید خواهد کرد.

۴.۳ آزادی در انتخاب (تولید و مصرف)

نهاد اساسی دیگر در نظام اقتصاد سرمایه‌داری آزادی فعالیت‌های اقتصادی و انتخاب کالا برای تولید یا مصرف است. بر این اساس، هیچ قیدی نمی‌تواند آزادی انسان‌ها را محدود کند. این در حالی است که در نظام اسلامی «آزادی» مقید به رعایت حدود الهی و محرّمات دینی است. به طوری که مصرف، به جز در موارد تحریم شده (مانند گوشت خوک و مردار، شراب، و مال غصبی)، در حد اعتدال آن حلال و مجاز است. به عبارت دیگر، قانون‌گذار اسلام برای استفاده از آزادی در انتخاب محدودیت‌هایی گذاشته است. تحریم کنز و وجوب انفاق، حرمت اسراف و تبذیر، حرمت اتلاف، حرمت اتراف، و حرمت ربا از جمله مهم‌ترین این محدودیت‌هاست: «ای اهل ایمان از روزی‌های پاکیزه که به شما دادیم بخورید و شکر خدا را بگزارید اگر او را می‌پرستید» (بقره: ۱۷۲)؛ «بخورید از طیباتی که روزی شما کردیم و در آن طغیان مکنید که مشمول غضب من شوید و هرکس مشمول غضب من شود سقوطش حتمی است» (طه: ۸۱)؛ «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد» (اعراف: ۳۱)؛ و «حقوق خویشاوندان و ارحام را بده و نیز مساکین و درراه‌ماندگان را به حق خود برسان و اسراف و تبذیر مکن که مبذرین برادران شیطانند» (اسراء: ۲۶).

در تولید نیز درآمدزایی از طرق نامشروع ممنوع شده است: «مال یک‌دیگر را به ناحق نخورید و کار را به محاکمه قاضیان می‌فکنید که به وسیله رشوه و زور بخشی از اموال مردم را تصاحب کنید با این‌که شما بطلان دعوی خود را می‌دانید» (بقره: ۱۸۸) و «ای اهل ایمان مال یک‌دیگر را به ناحق نخورید مگر این‌که تجارتي از روی رضایت باشد» (نساء: ۲۹).

به‌طور کلی، آزادی در اسلام مقید به تقوا و ترس از خداست، در غیر این صورت انسان از حیطة بندگی خارج خواهد شد: «کسی که از مقام پروردگارش ترسید و از هوای نفس جلوگیری کرد، بهشت جایگاه او خواهد بود» (نازعات: ۴۰).

۵.۳ محدودیت منابع

یکی از فروض اقتصاد کلاسیک محدودیت منابع است. به‌طوری‌که علم اقتصاد را علم «تخصیص بهینه منابع محدود به نیازهای نامحدود» تعریف کرده‌اند. این در حالی است که خداوند در آیات متعدد بر بی‌انتهابودن نعمت‌ها و به‌اندازه‌بودن منابع مورد نیاز بشر تأکید کرده است و می‌فرماید: «اگر بخواهید نعمت‌های خدا را شماره کنید، نخواهید توانست» (نحل: ۱۸)؛ «هیچ‌چیز نیست مگر آن‌که نزد ما مخازن آن موجود است و ما جز به اندازه مشخص فرو نمی‌فرستیم» (حجر: ۲۱)؛ «ما همه‌چیز را به‌اندازه خلق کردیم» (قمر: ۴۹)؛ و «خدا روزی خلق را به اندازه‌ای که بخواهد نازل می‌کند و خدا بر احوال بندگانش آگاه و بیناست» (شورا: ۲۷).

به‌عبارت دیگر، خداوند روزی انسان‌ها و منابع اقتصادی جامعه را نامحدود دانسته و شرط نزول نعمت بر انسان‌ها را رفتار خود آن‌ها می‌داند: «چنان‌چه مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزگار می‌شدند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را به روی آن‌ها می‌گشودیم» (اعراف: ۹۶) و «هرکس پرهیزگار باشد گرفتار نخواهد شد و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی رسانده خواهد شد و هرکس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد» (طلاق: ۳).

۶.۳ رقابت

نهاد مشهور اقتصادی دیگر در نظام سرمایه‌داری رقابت اقتصادی است. این نهاد در واقع بخش غیرقابل تفکیکی از نظام بازار آزاد است. در زندگی اقتصادی انسان‌هایی که به خود متکی اند برای کسب منافع و پاداش‌های اقتصادی بیش‌تر (سود و درآمدهای بالا، مشاغل برتر، پیش‌رفت اقتصادی، دسترسی به کالاها و خدمات مطلوب، و تضمین خود در سنین بالا) بایستی به رقابت برخیزند. با توجه به نهاد مالکیت خصوصی و آزادی کسب و کار اقتصادی و با قبول کمیابی منابع و تکیه بر ابزار بازار برای تخصیص آن منابع، تلاش افراد برای پیش‌بردن منافع اقتصادی شخصی به راه حل «رقابتی» خواهد رسید. در مقوله رقابت

عنصری از «داروینیسیم اجتماعی» وجود دارد. به این صورت که زندگی صحنه مبارزه رقابت برانگیز است، به طوری که فقط سازگارترین افراد و گروه‌ها می‌توانند (براساس منابع در دسترس) به هدف مورد نظر خود برسند.

رقابت در هر صورت یکی از واژه‌های زیبای دنیای سرمایه‌داری است. معمولاً گفته می‌شود نظام رقابتی منافع خاصی دارد، از جمله این‌که زمینه‌ای را فراهم می‌کند که مکانیسم قیمت‌ها، تقاضای واقعی، و هم‌چنین هزینه واقعی را منعکس کند؛ در نتیجه استفاده از منابع از بالاترین کارایی برخوردار باشد. دیگر این‌که رقابت باعث می‌شود خلأیت در تولید تشویق شود و در بلندمدت هزینه‌ها کاهش پیدا کند و سرانجام ادعا می‌شود که بازار رقابت به نوعی توزیع درآمد عادلانه‌تر (در مقایسه با سایر نظام‌های اقتصادی) می‌انجامد.

این محاسن، که در نظام سرمایه‌داری از رقابت در بازارهای آزاد و با هدف حداکثرسازی منافع شخصی به دست می‌آید، در مکتب اقتصاد اسلامی از طرق دیگری حاصل می‌شود.

در مکتب اقتصاد اسلامی در ضمن این‌که رقابت سالم منع نشده است و انسان‌ها به تلاش برای کسب روزی حلال تشویق می‌شوند: «انسان به جز کار و تلاش سرمایه‌ای ندارد» (نجم: ۳۹)، «روز را روشن ساختیم تا شما در روز روزی حلال را از فضل پروردگارتان طلب کنید» (اسرا: ۱۲) و «هرکس از مرد و زن را بهره‌ای است از آنچه کسب می‌کند و هرچه می‌خواهید از فضل خدا بخواهید که خداوند بر همه چیز آگاه است» (نساء: ۳۲)؛ انسانی که در این مکتب هدفش حداکثرسازی رضای خدا و بالابردن درجات اخروی خود است، همواره به دنبال بالابردن سطح تولید و فعالیت برای ارتقای رفاه خود و هم‌نوعان، بالابردن سطح کیفیت محصولات، و توجه به خواست مردم در امر تولید، فروش با قیمت منصفانه، ارتقای کارایی، جلوگیری از اسراف، دستگیری از هم‌نوعان (انفاق، زکات، خمس، صدقه، و ...) و کمک داوطلبانه به توزیع عادلانه درآمد است و می‌داند با انجام موارد فوق ضمن بهره‌مندی از برکات دنیوی در زندگی: «چنانچه مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزگار می‌شدند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را به روی آن‌ها می‌گشودیم» (اعراف: ۹۶) و «هرکس پرهیزگار باشد گرفتار نخواهد شد و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی رسانده خواهد شد و هرکس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد» (طلاق: ۳)، از جایگاه خوبی در دنیای ابدی برخوردار خواهد بود: «خداوند به مؤمنان پاداش‌های بهشتی (باغ‌ها و قصرها و ...) وعده داده و از همه بالاتر رضای خداوند است که آن خود رستگاری عظیم است» (توبه: ۷۲).

بنابراین شرط تحقق سعادت و ارتقای سطح رفاه در زندگی لزوماً پای‌بندی به دیدگاه‌های اقتصاد کلاسیک و بازار رقابتی نیست و انسان می‌تواند با تلاش خود در فضایی آزاد و رقابتی سالم و برادرانه به آموزه‌های وحیانی اسلام عمل کند و ضمن کسب روزی حلال سعادت دنیوی و اخروی خود را تأمین و تضمین کند و از همه مهم‌تر رضای خداوند (که خود رستگاری عظیم است) را به دست آورد.

۷.۳ فردگرایی

نهاد رایج دیگر در اقتصاد سرمایه‌داری دیدگاه «فردگرایانه» است. این موضوع از یک سو به داروین‌سبب اجتماعی مرتبط است و جهان آن‌چنان رقابتی و مبارزه‌آمیز فرض می‌شود که در فرایند آن فقط عناصر و موجودات اصلح باقی خواهند ماند. از سوی دیگر، ادعا می‌شود که اندیشه فردگرایانه به دیدگاه تساوی فرصت‌ها نیز مربوط است، زیرا هر فرد حق دارد بر مبنای استحقاق خود پیش برود و یا شکست بخورد (دادگر، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

سرمایه‌داری فردگرایانه بر مبنای نظریات پرفسور «ثرو» همراه با افکار و آثار جان لاک و آدام اسمیت مطرح شده و درخشیده است. براساس دیدگاه جان لاک، این افرادند که حق حکومت بر خود را دارند. افراد یک‌سری حقوق غیرقابل انتقال دارند که از جمله آن‌ها حق مالکیت خصوصی است. هم‌چنین طبق اندیشه آدام اسمیت، در صورتی که افراد به حال خود رها شوند تا امور را بر مبنای نفع شخصی‌شان پیش ببرند، رفاه کل جامعه گسترش خواهد یافت. این امر در نتیجه انگیزه‌های عاطفی (و دلسوزانه) نیست، بلکه ناشی از منطق خشک [و بی‌عاطفه] بازار آزاد یعنی [در قالب] «دست نامرئی» حاصل می‌شود (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

این‌گونه تلقی از سعادت فرد و جامعه انسانی از انسان‌شناسی خاصی ناشی است که از آن اصطلاحاً به «فردگرایی» تعبیر می‌شود. فردگرایی مبنای انسان‌شناسانه نظام اقتصاد سرمایه‌داری است و نه فقط منطقی را برای توجیه اهداف این نظام فراهم می‌آورد، بلکه مبنای نظام مزبور مانند دخالت‌نکردن دولت، مالکیت خصوصی، حاکمیت مصرف‌کننده، و رقابت براساس «فردگرایی» استوار است.

از طرف دیگر، براساس جهان‌بینی اسلام می‌توان گفت انسانی که در آیات و روایات معرفی شده درست در نقطه مقابل انسانی است که فردگرایان ترسیم می‌کنند. انسان در جهان‌بینی اسلامی با نوع دوستی، ایثار، و احسان به هم‌نوعان به درجات رفیع نزد پروردگار

خود خواهد رسید و سعادت دو دنیا را برای خود به ارمغان خواهد آورد. بنابراین تفکر «فردگرایانه» مانع رسیدن انسان به فلاح و رستگاری است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «تا توانی به خلق نیکی کن، چنان‌که خدا به تو نیکی کرده است» (قصص: ۷۷)؛ «در راه خدا انفاق کنید و خویشان را با دست خویش هلاک نسازید و نیکوکاری کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد» (بقره: ۱۹۵)؛ «کیست که به خدا وام دهد (قرض‌الحسنه)، وامی نیکو تا خدا برایش آن را چندین برابر سازد» (بقره: ۲۴۵)؛ «به‌درستی که مردان و زنان صدقه‌دهنده و آن‌ها که به خدا وامی نیکو دهند خداوند پاداش مضاعف به آن‌ها دهد و آنان را اجری بزرگ است» (حدید: ۱۸)؛ «هر آن‌چه را انفاق کنید خداوند برای شما پس‌انداز می‌کند و او بهترین روزی‌دهندگان است» (سبأ: ۳۹)؛ «هر آن‌چه را انفاق کنید در راه خدا به شما به‌طور کامل بازمی‌گردد و به شما ستم نخواهد شد» (انفال: ۶۰)؛ و «هر آن‌چه از چیزهای خوب انفاق کنید به سود خود انفاق کرده‌اید» (بقره: ۲۷۲).

مشاهده می‌شود که خالق انسان در آیات متعدد به او وعده می‌دهد که در صورت نوع‌دوستی و کمک به انسان‌های دیگر (مانند انفاق، قرض‌الحسنه، نیکی، زکات، و ...)، سعادت دنیوی و اخروی او تضمین خواهد بود و کدام سخن محکم‌تر و مطمئن‌تر از قول پروردگار انسان است؟

۴. تعریف سعادت انسان از دیدگاه مکتب

همه اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک مانند آدام اسمیت، ژان باتیست سی (۱۸۳۲-۱۷۷۶)، باستیا (۱۸۵۰-۱۸۰۱)، ریکاردو (۱۸۲۳-۱۷۷۲)، اجویت (۱۹۲۶-۱۸۴۵)، و پیگو (۱۹۵۹-۱۸۷۷) تلقی واحدی از سعادت و خیر همگانی داشتند و در فکر اثبات این مسئله بودند که بازار رقابت آزاد قادر است سعادت عمومی یعنی بیش‌ترین فایده و نفع مادی را برای بیش‌ترین افراد به ارمغان آورد (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۶۷).

در اقتصاد سرمایه‌داری ارزش ذاتی و هدف نهایی رفتار افراد لذت و خوشی است. در جهت این هدف، هدف میانی که برای رفتار مصرف‌کننده در نظر گرفته می‌شود، حداکثرسازی مطلوبیت است. مطلوبیت معادل واژه «utility» به‌معنای فایده و رضایت خاطری است که انسان از مصرف یک کالا یا خدمت به‌دست می‌آورد. این مفهوم بیش از همه مدیون دیدگاه‌های بتنام است. گرچه پیش از او هاچسن (۱۷۲۵)، بکاریا (۱۷۷۶)، و پریستلی (۱۷۶۸) آن را به‌کار برده بودند. از دیدگاه بتنام، هدف همه اعمال انسان لذت و

رنج است. وی می‌گوید: «ما فقط یک وظیفه داریم و آن جست‌وجوی بالاترین لذت ممکن است و مسئله رفتار انسان فقط تعیین این است که چه چیزهایی بیش‌ترین لذت را به انسان می‌بخشد» (حسینی، ۱۳۸۲: ۳).

اما براساس مؤلفه‌های انسان‌شناسی در جهان‌بینی اسلامی، انسان دارای دو بعد مجرد و مادی است. بعد مجرد او که روح اوست اصالت دارد و باقی است. کمال نهایی انسان و سعادت او نیز امری مربوط به روح او و فرامادی است. هدف از آفرینش انسان این است که انسان به اختیار خود به کمال نهایی‌اش، که همانا عبودیت و بندگی خداوند و کسب رضای اوست، دست یابد. نه فقط ارضای هر چه بیش‌تر خواسته‌ها در این دنیا کمال نهایی انسان نیست، بلکه موجب حرکت در خلاف جهت آن است. برای رسیدن به سعادت باید عقل انسان بر خواسته‌هایش حکومت و آن‌ها را تعدیل کند. بر این اساس، رفاه مادی، آن‌چنان که طرف‌داران نظام سرمایه‌داری باور دارند، هدف غایی نیست؛ بلکه می‌تواند وسیله‌ای برای دستیابی به سعادت و کمال نهایی باشد.

در جهان‌بینی اسلامی کمال نهایی انسان قرب به خداوند متعال و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است. بنابراین، آنچه موجب نزدیک‌شدن انسان به خدا شود ارزش دارد و هر چه مانع این قرب باشد یا موجب دوری انسان از خداوند شود ضدارزش است.

در جهان‌بینی اسلامی کمال نهایی انسان به روح و جنبه غیرمادی‌اش مرتبط است و امری آخرتی و فرامادی است، اما در جهان‌بینی کلاسیک‌ها و نظام سرمایه‌داری کمال نهایی انسان در قلمرو غرایز حیوانی است و به جهان مادی مربوط می‌شود.

قرآن کریم صریحاً این اندیشه را که «هر چه مطابق خواست انسان باشد خیر است و هر چه برخلاف آن باشد شر است» را رد می‌کند و می‌فرماید: «چه بسا چیزی را دوست نداشته باشید در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید در حالی که شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید و خداوند متعال آن‌چه را که انسان نمی‌داند به وسیله وحی به او بیان کرده است» (بقره: ۲۱۶).

هم‌چنین خداوند در بیان سعادت واقعی انسان و هدف نهایی از زندگی می‌فرماید: «همانا نهایت و سرانجام امور به سوی پروردگار تو است» (نجم: ۴۲)؛ «ای انسان، تو با هرگونه رنج و تلاش به سوی پروردگارت خواهی رفت و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق: ۶)؛ «من جن و انس را جز برای عبادت خود نیافریدم» (ذاریات: ۵۶)؛ و «خداوند به مؤمنان پاداش‌های بهشتی (باغ‌ها و قصرها و ...) وعده داده و از همه بالاتر رضای خداوند است که آن خود رستگاری عظیم است» (توبه: ۷۲).

۵. نتیجه‌گیری

بررسی نقاط ضعف و خلأهای مکاتب اقتصادی ساخته‌ی انسان، مانند مکتب اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری، نشان می‌دهد انسان امروز بیش از هر زمان دیگر نیاز خود را به یک مکتب و یک ایدئولوژی فکری، که مفهوم واقعی سعادت و صراط مستقیم هدایت را به او نشان دهد، احساس می‌کند و این سرآغاز بازگشتی مقدس به سوی هدایت و سعادت است. هدایتی که پروردگار مهربان به وسیله‌ی پیامبرانش در اختیار بشریت گذاشته است.

مکتب اقتصاد اسلامی با وجود آن‌که هنوز آن‌چنان که باید به صورت بسته‌ی کامل و جامع و قابل عرضه برای پیاده‌سازی در کشورها تدوین نشده است، اما مبانی فکری و ترتیبات نهادی حاکم بر آن به اندازه‌ای زیبا و منطبق با فرهنگ و فطرت پاک مردم دنیا است که می‌تواند جانشین خوبی برای اقتصاد حاکم در کشورها، به ویژه کشورهای اسلامی (که عمدتاً اقتصاد سرمایه‌داری در آن‌ها استقرار یافته است) شود.

این مکتب، برخلاف اصول یادشده در مکتب اقتصاد کلاسیک، انسان را موجودی جدانشده از خدا و آموزه‌های آسمانی (پیرو دئیسم)، واگذارشده به قوانین، سنت‌ها، و نظام‌های طبیعی (طبیعت‌گرا)، دارای اصالت و مرجع تعیین ارزش‌ها، قوانین، و حاکمیت سیاسی (پیرو اومانیزم)، دارای هویت فردی در ابعاد وجودی، ملکی، و اخلاقی (فردگرا) و تابع لذت‌ها و خوشی‌های نفس (منفعت‌گرا) نمی‌داند.

در مقابل، انسان مفروض در مکتب اقتصاد اسلامی فردی است که در پرتو اعتقاد به اصالت خداوند و نقش جانشینی انسان تصمیمات اقتصادی خود را براساس جلب رضایت خداوند و اطاعت از احکام و دستورهای او پی می‌ریزد و با اعتقاد به جهان آخرت و هویت فردی - اجتماعی خویش منافع آخرتی و رفاه حال هم‌نوعان را مد نظر قرار می‌دهد و بر این باور است که سلامت و سعادت زندگی او بدون استمداد از آموزه‌های وحیانی میسر نخواهد شد. بنابراین رفتار چنین فردی با رفتار آن‌که خود را جدا از خدا، خودبسنده، خودمحور، و دنیاطلب می‌داند تفاوت‌های اساسی خواهد داشت.

علاوه بر این، اقتصاد ناشی از دیدگاه اسلامی می‌تواند از نظر پویایی، رونق، کارایی، و رفاه نیز بالاتر از اقتصاد مبتنی بر بازار رقابت کامل باشد؛ زیرا در این مکتب انسان‌ها به تلاش برای کسب روزی حلال تشویق می‌شوند: «انسان به‌جز کار و تلاش سرمایه‌ای ندارد» (نجم: ۳۹)؛ «روز را روشن ساختیم تا شما در روز روزی حلال را از فضل پروردگارتان طلب کنید» (اسرا: ۱۲)؛ و «هرکس از مرد و زن را بهره‌ای است از آن‌چه کسب می‌کند و هرچه

می‌خواهید از فضل خدا بخواهید که خداوند بر همه‌چیز آگاه است» (نساء: ۳۲) و انسانی که هدفش حداکثرسازی رضای خدا و بالابردن درجات اخروی و رسیدن به رستگاری واقعی است، همواره به‌دنبال بالابردن سطح تولید و فعالیت برای ارتقای رفاه خود و هم‌نوعان، بالابردن سطح کیفیت محصولات و توجه به خواست مردم در امر تولید، فروش با قیمت منصفانه، ارتقای کارایی، جلوگیری از اسراف، دستگیری از هم‌نوعان (انفاق، زکات، خمس، صدقه، و ...)، کمک داوطلبانه به توزیع عادلانه درآمد و از همه مهم‌تر تلاش در جهت توسعه جامعه اسلامی و سرفرازی امت اسلامی است و می‌داند با انجام موارد فوق، ضمن بهره‌مندی از برکات دنیوی در زندگی طبق فرموده قرآن: «چنانچه مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزگار می‌شدند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را به روی آن‌ها می‌گشودیم» (اعراف: ۹۶)؛ «هرکس پرهیزگار باشد گرفتار نخواهد شد و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی رسانده خواهد شد و هرکس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد» (طلاق: ۳)؛ و از جایگاه خوبی در دنیای ابدی برخوردار خواهد بود [خداوند به مؤمنان پاداش‌های بهشتی (باغ‌ها و قصرها و ...) وعده داده] و از همه بالاتر رضای خداوند است که آن خود رستگاری عظیم است» (توبه: ۷۲).

کتاب‌نامه

- آریلاستر، آنتونی (۱۳۶۷). *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- بشیر، ژان (۱۳۷۰). *خاستگاه‌های سرمایه‌داری*، ترجمه رامین کامران، تهران: البرز.
- تارو، لستر (۱۳۷۶). *آینده سرمایه‌داری*، ترجمه عزیز کیاوند، تهران: دیدار.
- تفضلی، فریدون (۱۳۷۵). *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران: نشر نی.
- حسینی، سیدرضا (۱۳۸۲). «مفروضات نظریه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی»، *مجله اقتصاد اسلامی*، ش ۹.
- دادگر، یدالله (۱۳۷۸). «نظام سرمایه‌داری از زبان اقتصاددانان سرمایه‌داری»، *فصل‌نامه کتاب نقد*، س ۳، ش ۱۱.
- رواسانی، شاپور (۱۳۷۳). «نظام اجتماعی - انسانی»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۸۱-۸۲، خرداد و تیر.
- سبحانی، حسن (۱۳۷۳). *نظام اقتصادی اسلام*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. *تفسیر المیزان*، ج ۶، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- غنی‌نژاد اهری، موسی (۱۳۷۳). «ظهور اندیشه آزادی و پیوند آن با اقتصاد سیاسی»، *ماه‌نامه سیاسی و اقتصادی*، س ۹، ش ۳ و ۴.

غنی نژاد اهری، موسی (۱۳۷۶). *مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد*، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.

کریمی، مرتضی (۱۳۸۲). «آشنایی با مکتب دنیسم»، نشریه معرفت، ش ۷۴.

گبل، آندره و والتون، بل (۱۳۵۸). *سرمایه‌داری در بحران*، ترجمه م. سوداگر، تهران: ما.

مارکس، کارل (۱۳۷۵). *مبانی نقد اقتصاد سیاسی*، ج ۲، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، تهران: نقش جهان.
محمودیان، محمدرفع (۱۳۷۷). «نگاهی به فلسفه سیاسی مایکل راولز»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۳۱-۱۳۲.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۹). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *تکامل اجتماعی انسان*، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *جهان‌بینی توحیدی*، تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۰۵). *تفسیر نمونه*، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

میرمعزی، سیدحسین (۱۳۷۸). «نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام»، *فصل‌نامه کتاب نقد*، ش ۱۱.

نمازی، حسین (۱۳۷۲). «مقایسه تأثیر آموزه خداشناسی در شکل‌گیری اصول نظام اقتصاد اسلام و سرمایه‌داری»، *نشریه اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی*، تابستان.

نمازی، حسین (۱۳۷۴). *نظام‌های اقتصادی*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

هادوی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۷۸). «دنیسم و اصول نظام سرمایه‌داری»، *فصل‌نامه کتاب نقد*، ش ۱۱.

وبر، ماکس (۱۳۷۳). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری، تهران: علمی - فرهنگی.

یاسپرس، کارل (۱۳۶۲). *آغاز و انجام تاریخ*، ترجمه محمود لطفی، تهران: خوارزمی.

